

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نرودی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال نهم - سال تحصیلی ۹۱-۹۲

جلسه ۹۸ - سه شنبه ۹۲/۲/۳۱

برخی تأملات بر کلام شهید صدر رحمته الله علیه

شهید صدر رحمته الله علیه در ضمن کلمات خود فرمودند حکم تکلیفی مربوط به نجاست یا همان حرمت شرب، بعد از تحقق نجاست در خارج فعلیت می‌یابد و قبل از آن حرمتی وجود ندارد، مانند: «أكرم العالم» که مادامی که عالم محقق نیست اکرام نیز وجود ندارد و پس از تحقق عالم، وجوب اکرام فعلیت می‌یابد. ولكن باید گفت: در مثل «أكرم العالم» این سخن درست است به دلیل آنکه تلقی عرفی از این کلام، آن است که اگر عالمی وجود داشت یا به عالمی برخورد کردید اکرام کنید و به این معنا نیست که فردی را بیابید و اسباب تعلیم او را فراهم کنید سپس او را اکرام کنید، در حالی که اگر «أكرم العالم» قبل از تحقق عالم فعلیت داشت چنین لازمه‌ای داشت؛ یعنی می‌بایست عالمی را ایجاد کرد، که هیچ عرفی این معنا را از این کلام نمی‌فهمد. اما در مثل «لا تشرب الخمر» این چنین نیست؛ یعنی قبل از تحقق خارجی خمر، حکم آن فعلی است.

ممکن است گفته شود این فعلیت چه اثری دارد؟ در جواب می‌گوییم:

به عنوان مثال اگر «لا تشرب الخمر» بعد از تحقق خمر فعلی گردد، اگر شخصی به جایی رود که در آنجا خمر وجود ندارد ولی می‌داند در آنجا خمری تولید می‌شود که با جبر و قهر به خورد او می‌دهند، مانعی از رفتن او به آن مکان وجود ندارد؛ زیرا هنوز خمری وجود ندارد و پس از تولید، خوردن با جبر و قهر از آنجا که مسلوب الاختیار است حرمتی ندارد. اما اگر «لا تشرب الخمر» را قبل از تحقق خمر فعلی بدانیم به این معناست که مکلف نباید کاری کند که در آینده بدون اختیار مجبور به شرب آن شود؛ زیرا: «الامتناع

بالاختیار لاینافی الإختیار» بنابراین فعلیت این حکم قبل از تحقّق خمر و بعد از تحقّق خمر دارای اثر متفاوت است.

یا مثلاً ظاهر ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ﴾ آن است که قید به هیأت باز می‌گردد و قبل از زوال، وجوب ندارد. لذا اگر کسی دارای آب باشد می‌تواند مصرف کند و لزومی ندارد آن را برای غسل یا وضو حفظ کند. حال اگر در همین مثال دلیلی بیان کند وجوب، قبل از وقت نیز فعلی است باید این آب را حفظ کند.

در ما نحن فیه شهید صدر رحمته الله معتقد است از آنجا که قبل تحقّق نجس، حرمت شرب فعلیت ندارد لذا ملاقی احد اطراف واجب الاجتناب نیست؛ زیرا حکم ملاقی فعلیت ندارد، در حالی که این استظهار از «اجتنب عن النجس» صحیح نیست، بلکه می‌توان گفت قبل از تحقّق نجس نیز حکم مذکور فعلی است و ثمره‌ی مذکور بر آن مترتب است.

همچنین در کلمات شهید صدر رحمته الله آمده بود که حکم وضعی، یعنی حرمت توضع به ماء نجس یا حرمت تستر به لباس نجس در نماز فعلیت دارد به خلاف حرمت تکلیفی؛ زیرا به صلاة همراه طهارت امر شده است و این طهارت با آب پاک یا ساتر ظاهر حاصل می‌شود، لذا حرمت وضعیه فعلیت دارد هرچند در خارج، ملاقاتی رخ نداده باشد. ولکن در اینجا نیز باید گفت اگر این حرمت وضعیه منوط به فعلیت واجب بما هو واجب و منتزع از آن باشد، چنان‌که نصّ تقریر کلام شهید صدر رحمته الله است، نمی‌توان نتیجه گرفت که حرمت وضعیه مطلقاً فعلی است؛ زیرا از ضیق دائره‌ی واجب منتزع شده است و نمی‌توان فرع را زائد بر اصل دانست. پس باید گفت هرگاه واجب بما هو واجب فعلیت یافت حرمت منتزعه نیز فعلیت می‌یابد. البته در مثل نماز از آنجا که همیشه مشروعیت دارد چنین حرمت وضعیه‌ای قابل التزام است، اما در مثل حائض که نماز برای او مشروع نیست یا نفساء، چگونه حرمت وضعیه در حق او فعلی می‌شود در حالی که منتزع عنه آن یعنی واجب بما هو واجب فعلیت ندارد. لذا ایشان باید در لزوم اجتناب از ملاقی احد اطراف، بین مثل حائض و نفساء و غیر آن تفصیل قائل شود که چنین تفصیلی قابل التزام نیست.

همچنین فرمودند علم اجمالی به حرمت وضعیه‌ی ملاقی طرف «الف» یا «ب» وجود دارد و این حرمت وضعیه حتی قبل از ملاقات فعلیت دارد، در حالی که فعلیت حرمت وضعیه بدون اثر معنا ندارد و نمی‌توان گفت حکمی فعلی است ولی هیچ اثری ندارد؛ زیرا لغو است و فعلیت حرمت وضعیه بدون تحقّق ملاقات در ما نحن فیه اثری ندارد.

آری، به نحو قضیه‌ی حقیقه چنین حکمی وجود دارد: «إن تحققت الملاقاة يحرم الملاقی وضعاً» چون در

قضیه‌ی شرطیه اثر بالفعل لزومی ندارد.

بلی، در یک جا با شهید صدر علیه السلام بنا بر مبنای منجزیت علم اجمالی در تدریجیات، موافقیم و آن جایی است که شیئی با احد اطراف ملاقات کرده باشد و بدانیم با طرف دیگر نیز ملاقات خواهد کرد؛ بنا بر آنکه علم اجمالی در مثل این تدریجیات منجز می‌باشد فرمایش ایشان را می‌پذیریم.

به عنوان مثال زنی خون دیده است و علم دارد یا سه روز اول ماه، دم او دم حیض است یا سه روز آخر ماه دم حیض است. در این حالت علم اجمالی منجز است و باید احتیاط کند، یا کسی علم دارد یا جمعه‌ی اوّل ماه بر او روزه واجب است یا جمعه‌ی آخر ماه بر او روزه واجب است، اطراف این علم اجمالی تدریجی و در طول هم است، در این حالت اگر در هر دو اجرای اصل مؤمن کند خلاف علم اجمالی است و اصول متعارضند.

در حرمت وضعیه‌ی ملاقی نیز اگر کسی بداند چیزی ملاقی یک طرف است و شیء دیگری ملاقی طرف دیگر خواهد بود، دقیقاً مانند مثال مذکور است و بر اساس منجزیت علم اجمالی در تدریجیات باید اجتناب شوند، ولی اگر چنین علمی وجود نداشته باشد و تنها احتمال ملاقات در آینده بدهد و خوب اجتناب ندارد و در ملاقی اوّل اصل مؤمن بلامعارض جاری می‌گردد و در دومی علم به تحقق وجود ندارد.

نتیجه آنکه

تلاش زیادی که شهید صدر علیه السلام انجام دادند ناتمام است، مگر در همین مورد آخر که مصداق تنجز در علم اجمالی تدریجی است.

آنچه گذشت مربوط به علم اجمالی اوّل بود مگر بعض مطالب استطرادی، ولی بعد از آنکه مکلف علم اجمالی دارد یا «الف» نجس است و یا «ب» و سپس شیئی با «الف» ملاقات کند می‌توانیم «الف» را از گردونه خارج کنیم و بگوییم: یا ملاقی «الف» نجس است یا «ب»، که در حقیقت علم اجمالی دومی تشکیل می‌شود. حال آیا این علم اجمالی اثر خود را می‌گذارد و منجز است و یا به نوعی انحلال می‌یابد و فاقد اثر است؟ بحث آینده در همین مورد می‌باشد.

مقرر: سید حامد طاهری